

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ثبات قدم چه در امور دینی و چه در زندگی عادی خیلی مهم است. البته وقتی به مثل‌هایی که ذکر شده دقت کنیم می‌بینیم که شیطان هم ثبات قدم داشت و هر چه خداوند به او گفت گوش نداد، حتی عیسی علیه السلام وساطت کرد که خداوند شیطان را ببخشد که البته کاشکی این کار شده بود و ما خیالمان راحت شده بود و ثبات قدم داشتیم. وقتی هم ثبات قدم می‌گوییم نه اینکه راه خلافی را انتخاب کند و بعد در آن راه خلاف ثبات قدم داشته باشد. در دعاها هم که ثبات قدم خواسته شده بعد از دعاها دیگر است. می‌گوید خدایا گناهان ما را ببخش، از زیاده‌روی‌ها و اسراف‌هایی که کردم، مرا ببخش و به من ثبات قدم بده؛ یعنی من فهمیدم آن اسراف، گناه بود آنها را ببخش و **بَثَّ أَقْدَامَنَا** (آل عمران، ۱۴۷) تا هرگز دیگر میل به آن گناه نکنم.

ثبات قدم در زندگی عادی هم همین اندازه اهمیت دارد. تا این اندازه که نقل است یک‌مرتبه جنید بغدادی با عده‌ای از مریدانش می‌رفت. دیدند کسی را از درخت به دار زده و آویزان کرده‌اند و نوشته‌اند این شخص دزدی است که به مجازات رسیده است. جنید پای او را بوسید و گفت احسنت که تو حتی در دزدی ثبات قدم داشتی؛ یعنی آنقدر دزدی کردی که به‌دارت زدند. منظور این نیست که دزدی خوب است، بلکه ثبات قدم خوب است. ما از خدا بخواهیم ما را بر راه راست هدایت کند: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** (فاتحه، ۶) و بعد در راه، ثبات قدم داشته باشیم. این ثبات قدم حتی در کاسبی و در تجارت هم مهم است. خیلی‌ها می‌نویسند من به هر کاری دست می‌زنم درست در نمی‌آید. خداوند یا به‌قول معمولی اگر بگوییم تصادفات، با هیچکس نه قوم و خویشی دارد و نه دشمنی دارد که برای یکی تمام تصادفات خوب باشد و برای یکی بد باشد. روزگار گردشی است که خداوند آن را می‌گرداند. بعضی‌ها به جنبه‌ی خوب آن برخورد می‌کنند بعضی‌ها نه، در این موارد نباید از کوره در رفت. ثبات قدم یعنی در کار خیر به‌هیچ‌وجه توقف نکنید، نگویید که بس است، به‌هیچ‌وجه کار خیر برای انسان بس نیست. ان شاء الله به‌هرجهت خدا ما را توفیق بدهد. اول هر توفیقی هم سلامتی است. سلامت روح و جسم هر دو. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۰/۳/۶)

شعری هست که آن را حفظ ندارم ولی مطلبش این است: روزی که تو به دنیا می‌آمدی خودت گریه می‌کردی (نوزاد گریه می‌کند، البته می‌گویند گریه، ولی این گریه نیست، این تمرین ریه است. ریه تا قبل از تولد هوا نداشته می‌خواهد هوا ببرد و تنفس را یاد بگیرد. به‌رحال در عرف می‌گویند

گریه) تو گریه می کردی و همه دور و بری های تو خوشحال و خندان از تولد نوزاد بودند. کاری کن که وقتی می روی، اطرافیان تو که خندان بودند این دفعه از رفتن تو گریان و متأثر شوند و خودت خندان باشی یعنی با یک چمدان پر از خیر و خوبی و مهربانی به مردم و دوستان و... بروی.

این مطلب به مناسبت آن است که امروز یکی از دوستان من [آقای مهندس سبحانی] مرحوم شد. در عمری که به یاد می آورم (عمری که از بچگی درآمد) خیر و خوبی هم از او و هم از پدرش دیدم. «احسنت بر پدری که تو پرورد و مادری که تو زاد». از آثاری که از هر کس می ماند یکی آثار معنوی است. مرحوم دکتر سبحانی هنگامی که رحلت کرد مرد هشتاد و چند ساله ای بود. این آخر که مریض بود وقتی به عیادتش رفته بودم، پیرمرد خم شد و دست مرا بوسید که من متأثر شدم چون ایشان مقام استادی بر من داشت. ما همین احترامات را برای خیلی از اساتید و معلمین قائل هستیم چون هر چیزی به جای خود. فرض کنید یک آهنگر خوب وقتی کنار یک مینیاتوربست خیلی قوی قرار می گیرد دلیل نیست که او را رها کند، این درجه ای اعلائی آن است، اما آن هم به جای خود.

هویت و شخصیت هر انسانی مجموعاً از چند عنصر تشکیل می شود: یکی وراثت و ژنتیک که او [آقای مهندس سبحانی] از این نظر پدرش استاد من بود. از لحاظ تربیت هم آن استاد او را تربیت کرد و در اجتماع هم محیط هایی ایجاد کرد. به هر جهت همه می رویم و هر یک از خوبان که می روند ما غیر از این تأثیر یک تأثیر هم برای خودمان داریم که به این طریق داریم خوبها را از دست می دهیم؛ البته خداوند می فرماید: **مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ اَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا اَوْ مِثْلَهَا** (بقره، ۱۰۶)، خداوند هیچ نشانه و آیه ای از خود را نمی برد یا فراموش نمی کند مگر اینکه به جای آن، مثل آن یا بهتر از آن را بگذارد ان شاء الله. فرموده اند: **اَذْكُرُوا مَوْتَكُمْ بِالْحَيْرِ** رفتگانتان را به خوبی یاد کنید حالا خوبی برای رفتگان این است که حمد و سوره ای برایشان بخوانید.

در واقع خداوند همه رقم موجوداتی، بندگانی برای خودش آفریده. اینکه برای خودش می گویم چون من غیر از خودش را نمی شناسم که این را برای که آفریده؟ تا می گویم برای... می بینم کسی نیست می گویم برای خودش آفریده یعنی خوبها را مأمور می کند که دیگران را هم خوب کنند. با خوبی آنها را بالا بیاورند، جوامع بشری رو به تکامل است. البته اگر شما مثلاً جامعه ای اروپا یا اینجا را با ده تا پانزده سال پیش مقایسه کنید می گوید تکامل که نه، تنزل هم کرده، ولی این تنزل کوتاه مدت است و دومرتبه برمی گردد کما اینکه مدتی در خود جامعه ای ایران معنای تکامل این بود که می گفتند زمانی تجلیات دینی زیادتر بود، بعد دورانی آمدند که اینها را می کوبیدند و حتی مسخره می کردند کسی را که تجلیات دینی داشته باشد، نتیجه اش این بود که دیدید تجلیات دینی خیلی شدیدتر پیدا شد و آنقدر شدید بود که متأسفانه... مجموعاً که حساب کنید جامعه ای بشری رو به تکامل است مثل اینکه فرض بفرمایید از اینجا می خواهید بروید به هر شهری، مثلاً قم، اینهایی که ارتفاع سنج دارند می گویند ارتفاع تهران از سطح دریا از قم بیشتر است و اگر با ماشین از تهران به قم

برویم سرازیر می‌رویم. این حرف در گوش ما هست که سرازیر می‌رویم، ولی از آن گردنه‌ها نمی‌شود چنین گفت، از تپه‌های دور و بر که بگذریم، می‌بینیم اینجا که سربالاست، می‌پرسیم نکند راه قم را اشتباه می‌رویم؟ چون گفتند سرازیر است. نه! مدت کوتاهی سربالاست بعد سرازیر می‌شود و کاملاً سرازیر است و ادامه می‌دهیم. تکامل جوامع بشری هم به همین حساب است هزاران هزار نمونه می‌شود زد. یک نمونه‌ی آن عربستان زمان پیغمبر که صحرائی بود با عده‌ای چادر نشین و قبیله که دور و بر چشمه و آبی که به آن واحه می‌گفتند جمع می‌شدند. نه قانونی داشتند و نه تمدنی. ولی این جامعه با این طریق در ظرف بیست سی سال چقدر تفاوت کرد؟ با حالا چقدر تفاوت دارد؟ حالا جایی شده که خیلی از رجال و خیلی از حکومت‌ها و دولت‌ها تملق او را می‌کنند، چون نفت دارد، پول دارد. درست است که پول موجب سقوط اخلاقیات شده ولی این برای همه نیست. برای بعضی‌ها بیشتر موجب تعالی و تکامل است. امروز که پول و ثروت این قدرت را دارد، اگر کسی به آن بی‌اعتنا بود خیلی مهمتر است از کسی که در آن دوران قدیم به پول بی‌اعتنا بود. اگر در قدیم یک درصد مردم بر مبنای الهی بودند، این یک درصد آنوقت پنج شش هزار نفر بود. الان آن پنج شش هزار نفر چند برابر شده‌اند، منتها آن نسبت دیگر نیست. یعنی رگه‌های فساد در جامعه قوی‌تر شده ولی نتوانسته رگه‌های صلاح را از بین ببرد. بنابراین این امیدواری هست که در این مسیر تکامل که سربالا می‌رود ما هم جزش باشیم و جزء عده‌ای که موجب انحطاط و سقوط می‌شوند نباشیم. به‌همین جهت کسانی که در این وضعیت باشند هم مردم آنها را تجلیل می‌کنند هم خداوند برایشان اجر زیادی قائل است. حتی در جایی می‌فرماید برایتان موهبت‌هایی قائلیم که فکرتان به آن نمی‌رسد یعنی هر چه فکر کنید از آن بهتر را برایتان فراهم می‌کنیم. خداوند ما را هم جزء این عده حساب کند. ان شاء الله. (برگرفته از

گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۳/۱۱)



قاعده‌ای در فیزیک یا شیمی هست که می‌گویند هیچ چیز در جهان از بین نمی‌رود، مثلاً کاغذی را که می‌سوزانند شکل کاغذ عوض شده، آن موادی که کاغذ دارد تجزیه می‌شود، مقداری از آن با اکسیژن ترکیب و دود شده، مقداری از آن هم خاکستر شده و امثال اینها، هیچی از بین نمی‌رود. در مورد اینکه «از بین نمی‌رود» فیلسوف‌ها این بحث را پیش آوردند که آیا دنیای به این بزرگی (نه این کره‌ی زمین تنها) از اول همینطور بوده؟ بعضی‌ها گفتند خیر، خالق این را خلق کرده، یعنی یک روزگاری این نبوده و حالا روزگاری است که هست. می‌گویند جهان حادث است. عده‌ی دیگر می‌گویند آن نیروی که می‌گوید اینها را خلق کرده، کیست؟ ما که در آزمایشگاه ندیدیم، هر چه گشتیم چنین نیرویی ندیدیم. پس بنابراین جهان قدیم است.

در اینجا بحث مفصل است که می‌گویند هر چه حادث است، یک روز هم از بین می‌رود. یعنی هر چیزی که به‌وجود می‌آید و خلق شدنی است، یک روزی هم از بین رفتنی است. برای این منظور، برای این استدلال، علمای ظاهر می‌گویند که مرگ، ما را از بین می‌برد. همانطوری که ما یک روزی

به وجود آمدیم، یک روزی هم از بین می‌رویم، مرگ هست. اگر مرگ هست و می‌گویید مرگ ما را از بین می‌برد، پس آن قاعده را چه کار می‌کنید که می‌گوید هیچ چیزی از بین نمی‌رود؟ اینجا مادیون به همان طریق مسأله را حل می‌کنند، می‌گویند بله، بدنش در خاک تجزیه می‌شود و... ولی عده‌ای هم می‌گویند که نه! آن بدن که تجزیه می‌شود و شما می‌گویید، آن مال شما است، استدلال شما در مورد آن جسد و آن بدن به کار می‌رود. ولی ما می‌گوییم که این جسد را کار نداریم آن چیزی که این جسد را اداره می‌کرد، چیست؟ ما می‌گوییم:

ای که بر صورت تو عاشق گشته‌ای چون برون شد جان، چرای اش هشته‌ای

باز می‌گوییم یک چیز دیگر هست که ما اسم آن را جان می‌گذاریم. تا در این کره‌ی زمین هستیم، جان داریم (سایر کُرّات را خبر نداریم ولی همین جا که هستیم) این جان ما درست است یک روز نبود، ایجاد شد، ولی به هر جهت اگر در این جهان هستیم، قاعدتاً تابع این جهانیم. بنابراین اگر فرض کنید موجودی از کره‌ی مریخ به اینجا بیاید قواعد اینجا برایش هست. پس این جان هم تا در اینجا است، تابع قواعد اینجا است. روی این حساب ما می‌گوییم کسی که رفت، رفت. تأثرش می‌ماند، تأثرش چیست؟ تأثر شیعه و بعضی‌ها این است که در عزاداری‌ها می‌خوانند:

این کجا باشد وفای دوستان ما در این بند و شما در بوستان

او حسرت و تأثر می‌خورد که چرا نیست؟ حالا این تأثر قطعی است، قاطعیّت هم دارد گویانکه به اندازه‌ی دست ما قاطعیّت ندارد یعنی همین قدر که این را بردارم، به تنهایی قدرت ندارد، ولی مع ذلک قدرتش قوی‌ترین حکام جهانی را، قویترین چیزها را، از پا در می‌آورد. البته این تأثر که راجع به شهادت شهدا هم داریم در واقع نیرو به ما می‌دهد که کار شهدا را دنبال کنیم یا اینکه یادشان را نگاه داریم، که خط تاریخ قطع نشود، یعنی من همانی هستم که رفت و او هم همانی بود که قبلاً رفته بود. همه یکی‌اند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۰/۳/۱۲)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه پندصالح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام) (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استخاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل‌ها و بیانیها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.